



آشنایی با مصححان و محققان

دکتر مصطفی جواد

پیشینه پژوه وازه اندیش

جبرئیل شادان



مصطفی جواد در دهه نخست سده میلادی گذشته در بغداد زاده شد. سال ولادت او را ۱۹۰۵، ۱۹۰۷، ۱۹۰۸ و ۱۹۱۰ میلادی نوشته اند و

این همه البته تخمینی است.

مرد، تبار ترکمانی داشت و نسب به خاندانی از غلات ساکن «قره تپه» می‌رسانید. نیای پدرش، ابراهیم، یا نیای خودش، مصطفی، از گالیگری دست برداشته، مذهب شیعی امامی اختیار کرده و از «قره تپه» به بغداد کوچیده بود.

پدرش، استاد جواد خیاط، از خیاطان نامور و بلند آوازه بغداد بود که دچار نابینایی شد و این پسر، مصطفی، در این روزگار دستگیر و مددکار وی گردید تا بتواند از جایی به جای دیگر برود. استاد جواد به مجالس سوگواری حضرت ابا عبد الله الحسین -علیه السلام- دلبستگی فراوان داشت و با پسرش، مصطفی در این مجالس شرکت می‌کرد. مصطفی در این مجالس با کثیری از سوگسروده‌ها و ستایشنامه‌های منظوم اهل بیت -علیه السلام- آشنا شد که سروده مردانی نامدار چون کمیت، شریف رضی، مهیار دیلمی، دعبل خزاعی، ابو فراس حمدانی، صاحب بن عباد و حسین بن حجاج، و از متأخران امثال سید حیدر حلّی و سید جعفر حلّی بودند. او بسیاری از این سروده‌ها را از بر کرد، و همین، مهمترین عامل در گرایش وی به شعر و ادب و شکوفایی استعدادش در این شاخه گردید.

بعدها از خود او نقل کردند شمار اشعاری که از بر دارد، کمتر از بیست و پنج هزار بیت نیست.

مصطفی پس از درگذشت پدر، مدتی را به اشتغال گذراند تا به مدد یکی از خویشان به مدرسه جعفریه بغداد راه یافت و در آنجا به حفظ بیشتر متون ادبی و شعری و نیز آموختن زبان بیگانه تشویق شد.

عاقبت به دارالمعلمین راه یافت و در آنجا آشنایی و دلبستگی افزونتری به ادبیات عربی، و تاریخ سرزمین‌های عربی زبان -به ویژه عراق- یافت.

گفته اند دو چیز مایه تعمیق و توسعه گرایشهای ادب آموزانه و تاریخ پژوهانه وی گردید: یکی ارتباط با پدر اُنستاس کرملی (۱۸۴۶-۱۹۴۷ م) که ادیب و تاریخدانی برجسته بود. دیگر، حضور در پاریس و ارتباط با علامه محمد قزوینی.

اُنستاس کرملی، کتابخانه‌ای سرشار و مایه‌ور از دست‌نوشته‌ها و کتب چاپی و ماهنامه‌های تاریخ و ادب زیر دست داشت و مجله لُغه العرب را منتشر می‌ساخت.

نشستی هم با اهل ادب و فرهنگ و علاقه‌مندان زبان و تاریخ داشت که افرادی چون گورگیس عواد، میخائیل عواد و مصطفی جواد معمولاً در آن حضور می‌یافتند. مصطفی جواد از کتابخانه توانگر کرملی و از اطلاعات وسیع وی بهره فراوان می‌گرفت و مقالاتی در مجله لُغه العرب، خصوصاً در باب واژه‌شناسی می‌نوشت که در اشتهارش بسیار مؤثر افتاد.

اُنستاس کرملی بر شخصیت و قلم مصطفی جواد اثری ژرف نهاد تا جایی که گفته اند مصطفی جواد قدری از درشتخویی قلمی وی را به میراث گرفت و روحیه نقادی اش، راست، به اُنستاس کرملی می‌مانست.

مصطفی جواد پس از خروج از دارالمعلمین، چندی به آموزگاری پرداخت. سپس در قاهره زبان فرانسه آموخت و آنگاه راهی دانشگاه سوربون در پاریس شد.

در پاریس با علامه قزوینی آشنایی و مراوده یافت. مصطفی جواد از قزوینی بسیار آموخت؛ او هم به این فاضل جوان اعتقاد و علاقه پیدا کرد.

مستشرقان اروپایی نیز از فضل این جوان بهره‌مند شدند؛

در عقرب بسیار می ترسید زیرا معتقد بود بیشتر مورخان صاحبان در زمان قمر در عقرب فلکی در گذشته اند!!

او به نحو غربی با تاریخ پیوند خورده بود. اگر کسی درباره فلان صاحب منصب معاصر از وی می پرسید، اطلاع دقیقی نداشت، ولی از بعضی جزئی ترین ویژگی های صاحب منصبان بغداد عصر عباس مطلع بود!

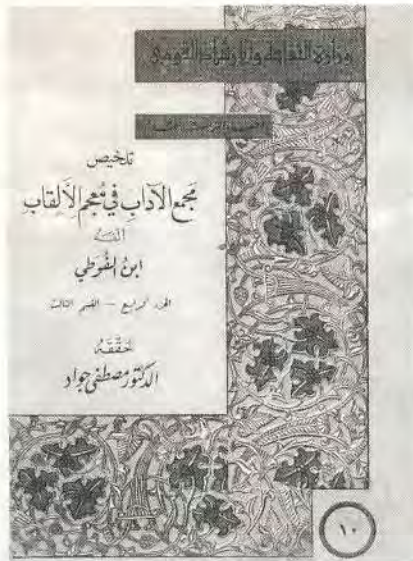
مصطفی جواد را، برغم سختگیری لغوی و نقادی خشونت آمیزش، مردی سبک روح و شیرین بیان و نکته سنج و

خوش محضر گفته اند که حتی مردمان عامی او را دوست می داشتند؛ اگر چه از درونمایه سخنش چیزی در نمی یافتند! نوشته های او، سخنرانی هایش در رادیو و تلویزیون و دانشگاه و مجالس درسش، اثری فراخ دامنه و گسترده بر آگاهی های تاریخی و ادبی معاصرانش گذاشت. او، یک تنه، یک نهضت فرهنگی بزرگ را رهبری و هدایت می نمود. در این باب از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد و به یک یک پرسشهایی که مطرح می شد، با دقت و حوصله پاسخ می داد.

مصطفی جواد به سبب تسلط بر تاریخ و ادب عربی، توفیقات چشمگیری در تصحیح متون ادبی و تاریخی یافت. نمونه کارهای او، تصحیح یک جزء از تاج العروس زبیدی است که نمودار احاطه مصطفی جواد بر تصحیح لغزشها و تصحیفات و تحریفاتی است که در تاج العروس ملحوظ می افتد.

از دیگر متونی که به دست او چاپ شد، الحوادث الجامعة بود که نخست گمان می کرد از ابن فوطی است^۱. وی همچنین تلخیص مجمع الآداب فی معجم الألقاب ابن فوطی را به چاپ رسانید^۲. چند متن دیگر هم به کوشش او تصحیح شده که همه دارای اهمیت و درخور اعتنا است مانند مختصر تاریخ ابن دبیتی.

تألیفات تاریخی او عمدتاً به دوره عباسی مربوط است و خصوصاً به بغداد،

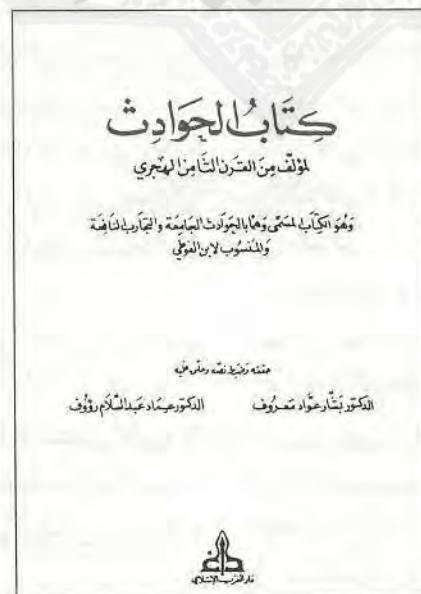


چندان که گفته شده ماسینیون نامه ای به وزارت معارف عراق نوشت و در آن بخاطر فرستادن چنین دانشجویی که دانشگاه از او استفاده علمی می کند و نه او از دانشگاه، تشکر کرد.

مصطفی جواد در پاریس بسیار صرفه جوینه زیست و تا می توانست از وقت و درآمدش در راه عکسبرداری و استنساخ نسخ خطی ارزشمند بهره برد. زمانی که از پاریس با درجه دکتری باز می گشت، انبوهی عکس و رونوشت نسخه های خطی را به همراه آورد.

از آن زمان تا روز ۱۷/۱۲/۱۹۶۹ م که بر اثر بیماری قلبی درگذشت، عمر خود را یکسره به تدریس و تحقیق گذرانید. او شعر هم می سرود ولی شعری عالمانه که بیشتر از روانی و نیرومندی عاطفی، مغلوب عقل و دلیل و منطق است؛ و مقالات متنوع و داستان هم می نوشت؛ ولی غالب نوشتارهایش تحقیق ادبی و تاریخی است.

مصطفی جواد در باب زبان و واژگان عربی خبیر و غیور بود. بسیار می دانست و سخت می کوشید تا نادرستی ها و کژپهای پدید آمده در زبان و واژگان را بزدايد. نمونه مهم تلاشهای او در این باب برنامه های رادیویی و کتاب قل و لاتقل است که در آن به تصحیح بسیاری از اغلاط و کژگویی های رایج در زبان عربی پرداخته (و با غلط نویسیم استاد ابوالحسن نجفی خودمان قابل مقایسه است).



مصطفی جواد در خاتمه نقدهش بر یکی از کتابهای عربی مدارس ابتدایی نوشته است: «سی غلط کافی است تا زبان قرآن کریم را به قتل برساند، تا چه رسد به کتابی که همه اش غلط است؟!».

یک بار هم که وزارت معارف، اخطاریه ای برایش فرستاد، هفت واژه نادرست در آن اخطاریه یافت. جوابش به وزارت معارف این بود که «وزارتخانه اول باید زبان خودش را اصلاح کند، بعد کار مرا!». جالب است بدانیم که این علامه عربی دان و تاریخ پژوه بی نظیر از وقوع قمر

تختگاه شکوهمند عباسیان، که سخت مورد علاقه وی بود.

رساله‌ای از مصطفی جواد درباره روش تصحیح و احیاء متون کهن بر جای مانده که به فارسی هم ترجمه شده^۴ و احاطه او را بر متن شناسی نشان می‌دهد.

بخشهایی گمشده از معجم الأدباء یاقوت هم به کوشش او بازیابی و نشر شد. مصطفی جواد فارسی نمی‌دانست و آرزو داشت فارسی بیاموزد. با این همه بر اساس ترجمه منثور رباعیات خیامی

ترجمه‌ای منظوم ترتیب داد که قابل توجه است. ترجمه منثور رباعیات قدس نخعی، سفیر ایران در بغداد، را هم به نظم کشید؛ چون به قول خودش اندیشه‌هایی خیامی در آنها می‌یافت. از دیگر آثار مصطفی جواد، المباحث اللغویة فی العراق، سیدات البلاط العباسی، دراسات فی فلسفة النحو و الصرف اللغة و الرسم، عصر الإمام الغزالی، و... نامبردی اند.



پی‌نوشت‌ها:

۱. پایان نامه دکتر وی، سیاست الحکم فی الدولة العباسیة یا به عبارت دقیق تر طبیعة الأمة و الدولة فی القرن الخامس الهجری و عهد الناصر لدين الله بود.
۲. این کتاب با تجدید تحقیق دکتر بشار عواد معروف و دکتر عماد عبدالسلام رؤوف به سال ۱۹۹۷ م از سوی دارالغرب الاسلامی انتشار یافت. در مقدمه این چاپ به پاره‌ای از مشکلات

۳. این اثر اخیراً در ایران به دست شیخ محمد کاظم محمودی (محمد کاظم) باز ویرایی شد و با نمایه از سوی انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر گردید.
۴. ترجمه این رساله در مجله آینه میراث تجدید

- طبع گردیده است.
- # در گزارش و نگارش خطوط اصلی نقد حال بهره یاب بوده ام از: هکذا عرفتهم، جعفر الخلیلی، عمان: وزارة الثقافة، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- المستدرک علی معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، بیروت: مؤسسه الرساله، ط. ۲، ۱۴۰۸ هـ. ق.
- الأعلام، خیرالدین الزرکلی، بیروت: دارالعلم للملایین، طبری. ۶، ۱۹۸۴ م.

شایسته‌ها و بایسته‌های نشر



گزارش چاپ فهرست ابن ندیم

متأسفانه آن هم فاقد اضافات نسخه چستریتی است.

۳. ترجمه انگلیسی بایارد داج (Bayard Dodge) در دو مجلد (چاپ دانشگاه کولومبیا، نیویورک، ۱۹۷۰) خود شاهکاری است، اگر چه در بعضی از مواضع عبارت متن عربی را درست نفهمیده یا طوری دیگر تعبیر کرده؛ در هر صورت این گونه چیزهای کم اهمیت ابداً از ارزش والا و درستی بنیادی کار وی نمی‌کاهد، سزااست که در تصحیح علمی و اصولی متن عربی، ترجمه وی یکسره مد نظر قرار گیرد، و اگر قرار باشد به سبک و روش طبع الأکثار الباقیه عمل شود، هم بایستی فواید و تعالیق وی در جای خود نقل گردد.

۴. اما نسخه‌های اساس طبع اولاً مال کتابخانه ملی ایرلند (ش ۳۳۱۵) چستریتی (C110) و ثانیاً مال شهید علی پاشا (ش ۱۹۳۴) هر دو مکمل یکدیگر و هم از سده ۵ و ۶ می‌باشند، که میکروفیلیمهای آنها در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره‌های ۱۳۴۶، ۱۳۶۰ و ۶۲۲ وجود دارد، لذا با توجه به اهمیت این کتاب، شایسته است علاوه بر تصحیح علمی تخصصی، افتادگی‌های آن افزوده، نمایگان مناسبی برای آن استخراج شود.

۵. طبعهای قاهره و قطر نیز در این تحقیق مد نظر قرار می‌گیرد.

اشاره: جلسه هیئت علمی مرکز نشر میراث مکتوب تصویب کرد که کتاب الفهرست ابن ندیم به کوشش دکتر پرویز ادکایی تصحیح و طبع شود، گزارش مصحح از این قرار است:

کتاب الفهرست ابن ندیم با توجه به چند چاپی که از آن شده -چه در اروپا و آمریکا و چه در ایران و بیروت- اکنون نیاز به طبع علمی منقح دارد، که مراتب طی گزارش ذیل معروض می‌گردد:

۱. طبع فولگل در اروپا (حدود ۱۴۰ سال پیش) و در دو جلد بسیار مشهور است، لیکن مثل کتاب الأکثار بیرونی طبع زاخاوا نسخه‌های اساس طبع وی دارای سقطات می‌باشد، که تنها در طبع مرحوم تجدّد در ایران بر اساس نسخه چستریتی جبران گردیده است. اما طبع تجدّد چنان که محققان اطلاع دارند طبیعی است غیر تخصصی و ارزش علمی یا انتقادی ندارد و ما صرفاً به سبب «کامل» بودن متن آن ناچار بدان ارجاع کرده و می‌کنیم، وگر نه اعتباری جز این برای آن نمی‌توان قائل شد، حتی نمایگان آن نیز بی‌فایده و مطلقاً غیر فنی است.

۲. طبع الشیخ ابراهیم رمضان (بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۵/۱۹۹۴ م) که متضمن برخی توضیحات و تعلیقات بس کوتاه و مختصر در هوامش می‌باشد، طبع صحیح و سالمی است، ولی